

Islamic Knowledge and Insight

An Analysis of the Sermon on the Creation of the Heavens, the Earth, and Adam, and the Sermon of al-Qāsi'ah in Nahj al-Balāghah Based on Conceptual Metaphor Theory

1. Samane Khalaf Zadeh: Department of Arabic Language and Literature, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran
2. Mohammadreza Yousefi*: Department of Arabic Language and Literature, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran. (Email: Yousefi53@iau.ac.ir)
3. Asghar Afshari: Department of English, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran

Abstract

Conceptual metaphors play a central role in the structure of human cognition and in the transmission of complex and abstract meanings. Nahj al-Balāghah, as a treasury of the sayings of Imam 'Alī (peace be upon him), is rich in metaphors that articulate diverse existential and theological dimensions. The Sermon on the Creation of the Heavens and the Earth and the Sermon of al-Qāsi'ah, by employing sophisticated rhetorical techniques, convey profound philosophical and religious concepts to the audience. The principal objective of the present study is to analyze the metaphors embedded in these two sermons in order to achieve a deeper understanding of religious and philosophical concepts and to examine their influence on the comprehension of creation and the existential aspects of human beings. This research adopts a descriptive-analytical method and draws upon the theoretical framework of Conceptual Metaphor Theory as developed by Lakoff and Johnson (Lakoff & Johnson, 1980). The data were collected through library-based research, including the examination of the texts of Nahj al-Balāghah, exegetical works, and sources related to conceptual metaphor theory, and were subsequently analyzed. The findings indicate that in the Sermon on Creation, ontological metaphors such as "the sky as the roof of the earth," "creation from nothing," and "the architect of existence" are employed within a theocentric perspective, whereas the Sermon of al-Qāsi'ah adopts an anthropocentric orientation through contrastive metaphors such as "arrogance as downfall / humility as ascent" and paradoxical metaphors such as "power arising from weakness." By mapping attributes from concrete source domains onto abstract target domains, these metaphors facilitate the comprehension of complex concepts of monotheism, creation, and ethics. Ultimately, the present study demonstrates that conceptual metaphors in Nahj al-Balāghah are not merely literary ornaments, but rather powerful cognitive instruments that, by establishing a link between tangible human experiences and abstract theological notions, provide an epistemological framework for understanding the position of the human being within the order of existence and his or her relationship with God.

Keywords: Sermon on Creation; Sermon of al-Qāsi'ah; Ontological Metaphors; Nahj al-Balāghah; Conceptual Metaphor.



How to cite: Khalaf Zadeh, S., Yousefi, M., & Afshari, A. (2026). An Analysis of the Sermon on the Creation of the Heavens, the Earth, and Adam, and the Sermon of al-Qāsi'ah in Nahj al-Balāghah Based on Conceptual Metaphor Theory. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(4), 1-16.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 03 July 2026

Revise Date: 24 September 2026

Accept Date: 01 October 2026

Initial Publish: 14 October 2026

Final Publish: 23 October 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

بررسی خطبه آفرینش آسمان‌ها و زمین و آدم و خطبه قاصعه نهج البلاغه بر اساس نظریه‌ی استعاره مفهومی

۱. سمانه خلف زاده: گروه زبان و ادبیات عربی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
۲. محمدرضا یوسفی*: گروه زبان و ادبیات عربی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (پست الکترونیک: Yousefi53@iau.ac.ir)
۳. اصغر افشاری: گروه زبان انگلیسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

چکیده

استعاره‌های مفهومی نقشی محوری در ساختار تفکر انسان و انتقال مفاهیم پیچیده و انتزاعی دارند. نهج البلاغه به‌عنوان گنجینه‌ای از سخنان امام علی(ع)، سرشار از استعاره‌هایی است که ابعاد مختلف وجودی و الهیاتی را تبیین می‌کنند. خطبه‌های آفرینش آسمان‌ها و زمین و قاصعه با بهره‌گیری از تکنیک‌های بلاغی پیچیده، مفاهیم عمیق فلسفی و دینی را به مخاطب منتقل می‌کنند. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل استعاره‌های موجود در این دو خطبه به منظور درک عمیق‌تر مفاهیم دینی و فلسفی و بررسی تأثیر آنها بر فهم آفرینش و جنبه‌های وجودی انسان‌هاست. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از چارچوب نظری استعاره مفهومی لیکاف و جانسون انجام شده است. داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای از طریق مطالعه متون نهج البلاغه، تفاسیر و منابع مرتبط با نظریه استعاره مفهومی جمع‌آوری و تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در خطبه آفرینش، استعاره‌های هستی‌شناختی مانند «آسمان سقف زمین»، «خلق از هیچ» و «معمار هستی» با رویکردی خدامحور به کار رفته‌اند، در حالی که خطبه قاصعه با استعاره‌های تقابلی «تکبر به‌مثابه سقوط/ فروتنی به‌مثابه عروج» و استعاره‌های تناقض‌نمای «قدرتی که از ضعف برمی‌خیزد» رویکردی انسان‌محور دارد. این استعاره‌ها با انتقال ویژگی‌های حوزه‌های مبدأ ملموس به حوزه‌های مقصد انتزاعی، درک مفاهیم پیچیده توحید، آفرینش و اخلاق را تسهیل می‌کنند. در نهایت، پژوهش حاضر نشان می‌دهد استعاره‌های مفهومی در نهج البلاغه، نه صرفاً آرایه‌های ادبی، بلکه ابزارهای شناختی قدرتمندی هستند که با ایجاد پیوند میان تجربیات ملموس انسانی و مفاهیم انتزاعی الهیاتی، چارچوبی معرفت‌شناختی برای درک جایگاه انسان در نظام هستی و رابطه‌اش با خداوند فراهم می‌آورند.

کلیدواژه‌گان: خطبه آفرینش، خطبه قاصعه، استعاره‌های هستی‌شناختی، نهج البلاغه، استعاره مفهومی.

شیوه استناددهی: خلف زاده، سمانه، یوسفی، محمدرضا، و افشاری، اصغر. (۱۴۰۵). بررسی خطبه آفرینش آسمان‌ها و زمین و آدم و خطبه قاصعه نهج البلاغه بر اساس نظریه‌ی استعاره مفهومی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۴(۴)، ۱-۱۶.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۲ تیر ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲ مهر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۹ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۲ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۵

مقدمه

نهج البلاغه به عنوان گنجینه‌ای از سخنان امام علی (ع) و یکی از مهم‌ترین متون ادبی و دینی در فرهنگ اسلامی، دربردارنده خطبه‌هایی است که از منظر بلاغی و زبان‌شناختی، ظرفیت‌های تحلیلی گسترده‌ای دارد (Kashefi & Fatahzadeh, 2021). در میان این خطبه‌ها، «خطبه آفرینش آسمان‌ها و زمین و آدم» و «خطبه قاصعه» از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند که با استفاده از تکنیک‌های بلاغی پیچیده، مفاهیم عمیق فلسفی و دینی را به مخاطب منتقل می‌کنند (Mohammadi-Ali-Nejad Imran et al., 2022). این دو خطبه با بهره‌گیری از استعاره‌های متنوع، مفاهیم انتزاعی همچون آفرینش، توحید، خشم الهی و تکبر را در قالبی قابل فهم برای مخاطب ارائه می‌دهند. نظریه استعاره مفهومی که توسط لیکاف و جانسون^۱ (۱۹۸۰) مطرح شد، استعاره را نه صرفاً یک آرایه ادبی، بلکه ابزاری شناختی برای درک و تفسیر جهان می‌داند که از طریق نگاشت حوزه‌های مبدأ ملموس به حوزه‌های مقصد انتزاعی عمل می‌کند (Lakoff & Johnson, 1980). خطبه آفرینش آسمان‌ها و زمین و آدم، با تصویرسازی‌های استعاری، مفاهیم انتزاعی آفرینش و نظام هستی را در قالب مفاهیمی ملموس ارائه می‌کند؛ به عنوان مثال، توصیف آسمان‌ها به عنوان سازه‌ای مستحکم یا خلق انسان به مثابه نفخه‌ای از روح الهی (Jalili, 2024). خطبه قاصعه نیز با کاربرد هنرمندانه استعاره، پیامدهای تکبر و ویژگی‌های اخلاقی انسان را به تصویر می‌کشد و با استعاره‌هایی چون «تکبر به عنوان آتش»، مخاطبان را به تأمل درباره پیامدهای منفی این صفت دعوت می‌کند (Aghajani & Rasoulnia, 2023). اهمیت تحلیل استعاره‌های مفهومی در متون دینی و فلسفی از آن‌جا ناشی می‌شود که این استعاره‌ها نقش محوری در سازمان‌دهی و انتقال مفاهیم انتزاعی دارند (Roudsari, 2023). در نهج البلاغه، امام علی (ع) با بهره‌گیری از استعاره‌های مفهومی متنوع، مفاهیم پیچیده‌ای همچون خلقت، توحید، حکمت الهی و اخلاق را به شیوه‌ای قابل فهم برای

¹ Lakoff & Johnson

مخاطبان ارائه می‌کند (Sattari & Majidi, 2020). نظریه استعاره مفهومی با فراهم آوردن چارچوبی نظری برای تحلیل این استعاره‌ها، امکان کشف لایه‌های معنایی عمیق‌تر این متون را فراهم می‌سازد (Tavakolnia & Mirhoseini, 2023). استعاره‌های مفهومی در این خطبه‌ها با نگاشت حوزه‌های مبدأ ملموس به حوزه‌های مقصد انتزاعی، الگوهای ذهنی منسجمی را شکل می‌دهند که درک مفاهیم دشوار هستی‌شناختی و الهیاتی را تسهیل می‌کنند (Kashefi & Fatahzadeh, 2021). چالش اصلی در تحلیل استعاره‌های مفهومی نهج البلاغه، پیچیدگی ساختار زبانی و بافت تاریخی-فرهنگی آن است. استعاره‌های به کار رفته در خطبه‌های امام علی (ع) غالباً چندلایه و تودرتو هستند و تفسیر آن‌ها مستلزم آشنایی با بافت فرهنگی، تاریخی و دینی عصر ایراد خطبه‌هاست (Zare, 2023). همچنین، ترجمه‌های موجود از نهج البلاغه گاه در انتقال دقیق استعاره‌های مفهومی ناکارآمد بوده و موجب از دست رفتن بخشی از بار معنایی و فلسفی آن‌ها می‌شود. به علاوه، کاربرد نظریه استعاره مفهومی که در بستر زبان‌شناسی غربی شکل گرفته، در تحلیل متون کلاسیک عربی نیازمند انطباق و تعدیل است. پژوهش‌های متعددی در زمینه تحلیل استعاره‌های مفهومی در نهج البلاغه انجام شده است (Mashayekhi & Zare, 2020). فلاحتی و همکار (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «مفهوم‌سازی «نفس» در خطبه‌های نهج البلاغه بر مبنای استعاره مفهومی» نشان دادند که امام علی (ع) برای تبیین مفهوم نفس از حوزه‌های مبدأ متفاوتی چون انسان، سرمایه و حیوان سرکش بهره برده است و نام‌نگاشت نفس به مثابه انسان بیشترین بسامد را داشته که به درک آسان‌تر لایه‌های مختلف این مفهوم انتزاعی کمک می‌کند (Falahati & Atharinia, 2022). زارع (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم‌سازی جهان در سخنان امام علی (ع) بر اساس نظریه استعاره مفهومی» به این نتیجه رسید که تنوع دامنه‌های منبع در

گفتمان علوی، هم گستردگی ابعاد دامنه هدف را نشان می‌دهد و هم تسلط امام(ع) در شکل‌دهی مفاهیم انتزاعی از طریق مفاهیم عینی را آشکار می‌سازد (Zare, 2022). با وجود پژوهش‌های انجام شده، همچنان خلأ پژوهشی مشخصی در مطالعه تطبیقی استعاره‌های مفهومی در خطبه‌های آفرینش و قاصعه وجود دارد. اکثر مطالعات پیشین یا به بررسی کلی استعاره‌های مفهومی در کل نهج البلاغه پرداخته‌اند یا بر یک مفهوم خاص مانند نفس، دنیا یا جهان متمرکز بوده‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر دو خطبه مهم که هر یک به ترتیب به موضوعات آفرینش و اخلاق می‌پردازند، امکان مقایسه نظام‌مند استعاره‌های مفهومی در دو حوزه متفاوت از گفتمان امام علی(ع) را فراهم می‌آورد و به درک جامع‌تری از کارکرد استعاره‌های مفهومی در انتقال اندیشه‌های الهیاتی و اخلاقی می‌انجامد. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل استعاره‌های موجود در خطبه‌های آفرینش آسمان‌ها و زمین و قاصعه نهج البلاغه به منظور درک عمیق‌تر مفاهیم دینی و فلسفی آنهاست. سؤال اساسی تحقیق این است که "چه استعاره‌های مفهومی در خطبه‌های آفرینش آسمان‌ها و زمین و قاصعه وجود دارد و این استعاره‌ها چه تأثیری بر فهم آفرینش و جنبه‌های وجودی انسان‌ها دارند؟" نوآوری این پژوهش در تحلیل تطبیقی دو خطبه با موضوعات متفاوت و همچنین کاربرد روش‌شناسی نوین نظریه استعاره مفهومی در تحلیل متون کهن عربی است. این رویکرد نوآورانه امکان دستیابی به لایه‌های معنایی پنهان در ساختار استعاری خطبه‌ها را فراهم می‌آورد. در این راستا، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و داده‌ها از طریق مطالعه متون نهج البلاغه و منابع تفسیری جمع‌آوری گردیده است. چارچوب نظری تحقیق مبتنی بر نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون است که استعاره را نه صرفاً آرایه ادبی، بلکه ابزاری شناختی در ساختار تفکر و فهم انسان می‌داند.

مبانی نظری پژوهش

نظریه استعاره مفهومی: تحول، ساز و کار شناختی و کاربردها

نظریه استعاره مفهومی که توسط جورج لیکاف و مارک جانسون در دهه ۱۹۸۰ معرفی شد، تحولی بنیادین در درک ماهیت استعاره ایجاد کرد. برخلاف دیدگاه سنتی که استعاره را صرفاً آرایه‌ای ادبی برای زیباسازی کلام می‌دانست، این نظریه استعاره را ابزاری شناختی در ساختار تفکر و فهم انسان معرفی می‌کند. بر اساس این دیدگاه، استعاره‌ها صرفاً در زبان وجود ندارند، بلکه بخشی اساسی از نظام مفهومی و تفکر انسان را تشکیل می‌دهند که به واسطه آن، درک و تفسیر جهان ممکن می‌شود. در استعاره مفهومی، یک حوزه مفهومی (حوزه مقصد) در قالب حوزه مفهومی دیگری (حوزه مبدأ) فهمیده می‌شود. حوزه مبدأ معمولاً مفهومی ملموس و عینی است که در تجربه روزمره قابل درک است، درحالی‌که حوزه مقصد اغلب مفهومی انتزاعی است که درک آن دشوارتر است (Shakeri et al., 2023). این فرایند که «نگاشت» نامیده می‌شود، ویژگی‌های حوزه مبدأ را به حوزه مقصد منتقل می‌کند. برای مثال، در استعاره مفهومی "زندگی سفر است"، ویژگی‌های سفر مانند مسیر، مقصد، موانع و همراهان به مفهوم زندگی منتقل می‌شوند. لیکاف و جانسون استعاره‌های مفهومی را به سه دسته اصلی تقسیم کرده‌اند: استعاره‌های ساختاری، جهت‌ی و وجودی. در استعاره‌های ساختاری، یک مفهوم بر اساس ساختار مفهوم دیگری سازمان‌دهی می‌شود، مانند "بحث، جنگ است". در استعاره‌های جهت‌ی، مفاهیم براساس جهت‌های فضایی مانند بالا/پایین، درون/بیرون و جلو/عقب درک می‌شوند، مانند "شادی بالاست" و "غم پایین است". در استعاره‌های وجودی، پدیده‌های انتزاعی به‌عنوان موجودات، اشیاء یا ظروف درک می‌شوند، مانند "ذهن، ظرف است". این رویکرد نوین به استعاره، زمینه‌های گسترده‌ای از پژوهش را در حوزه‌های مختلف علوم شناختی، زبان‌شناسی، فلسفه، روان‌شناسی و حتی هوش مصنوعی گشوده است. نظریه استعاره مفهومی نشان می‌دهد که استعاره‌ها نه تنها در ادبیات، بلکه در گفتمان روزمره، علم، و متون دینی نیز نقشی اساسی در انتقال معانی عمیق و انتزاعی دارند (Alimohammadi et al., 2023).

نهج البلاغه: ویژگی‌های بلاغی و مفاهیم هستی‌شناختی

نهج البلاغه، مجموعه ارزشمندی از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امام علی (ع) است که توسط سید رضی در قرن چهارم هجری گردآوری شده است. این اثر به دلیل غنای محتوایی و زیبایی‌های بلاغی، یکی از مهم‌ترین منابع اندیشه اسلامی پس از قرآن کریم به‌شمار می‌رود. ویژگی بارز نهج البلاغه، بلاغت و فصاحت بی‌نظیر آن است که از انواع صنایع ادبی مانند استعاره، تشبیه، کنایه و مجاز به شکلی هنرمندانه بهره می‌برد. استعاره‌های مفهومی در نهج البلاغه نقشی اساسی در تبیین مفاهیم انتزاعی و پیچیده دارند. امام علی (ع) از این استعاره‌ها برای توضیح مفاهیمی چون توحید، آفرینش، عدالت و حقیقت استفاده می‌کند که درک مستقیم آنها برای انسان دشوار است. خطبه آفرینش آسمان‌ها و زمین و آدم و خطبه قاصعه، دو نمونه برجسته از خطبه‌هایی هستند که استعاره‌های مفهومی متنوعی در آنها به کار رفته است (Najaf Abadi et al., 2023). در خطبه آفرینش، امام علی (ع) با استفاده از استعاره‌های مفهومی به توصیف خلقت جهان هستی و انسان می‌پردازد. استعاره‌هایی مانند "آسمان به‌مثابه سقف" یا "زمین به‌مثابه بستر" مفاهیم پیچیده هستی‌شناختی را برای مخاطب ملموس‌تر می‌سازند. خطبه قاصعه نیز با بهره‌گیری از استعاره‌هایی مانند "تکبر به‌مثابه بیماری" یا "فروتنی به‌مثابه نور"، مفاهیم اخلاقی و تربیتی را به شیوه‌ای اثرگذار بیان می‌کند. از دیدگاه هستی‌شناختی، امام علی (ع) در نهج البلاغه، هستی را مجموعه‌ای از مظاهر قدرت، حکمت و اراده الهی می‌داند که در آن هیچ چیزی بی‌هدف و تصادفی نیست. انسان در این نظام هستی‌شناختی، موجودی با اختیار، مسئولیت و استعدادهای معنوی است که برای رسیدن به کمال و سعادت آفریده شده است. رابطه انسان با خداوند، محور اصلی این دیدگاه هستی‌شناختی است که بر پایه توحید و معرفت الهی شکل می‌گیرد (Sadeghzadeh et al., 2023).

تحلیل استعاره‌های مفهومی در خطبه آفرینش

استعاره‌های هستی‌شناختی در تبیین مفهوم آفرینش

خطبه آفرینش آسمان‌ها و زمین در نهج البلاغه، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های بهره‌گیری از استعاره‌های هستی‌شناختی برای تبیین مفهوم آفرینش است. امام علی (ع) در این خطبه با استفاده از استعاره مفهومی «آسمان سقف زمین»، آسمان را به‌عنوان سقفی بر فراز زمین توصیف می‌کند که بدون ستون برافراشته شده و نشان‌دهنده نظم و استحکام در آفرینش است. در نگاشت استعاری «آسمان سقف زمین»، حوزه مبدأ (سقف) با ویژگی‌هایی چون حفاظت، پوشش و استحکام به حوزه مقصد (آسمان) منتقل می‌شود. این انتقال مفهومی باعث می‌شود که آسمان نه فقط یک فضای خالی، بلکه ساختاری منظم و هدفمند تلقی شود که زمین را محافظت می‌کند و بخشی از طرح کلی آفرینش را تشکیل می‌دهد. استعاره هستی‌شناختی دیگر در خطبه آفرینش، تشبیه خلقت به «خلق از هیچ» است که فرآیند آفرینش را به‌عنوان اقدامی بدون پیش‌زمینه و الگوی قبلی توصیف می‌کند. این استعاره بر قدرت بی‌نظیر خداوند در آفرینش تأکید دارد و نشان می‌دهد که خداوند برای خلق جهان، به هیچ ابزار، ماده اولیه یا الگویی نیاز نداشته است. در این نگاشت استعاری، مفهوم پیچیده «خلق ابداعی» به‌صورت تصویری از آفرینش بدون استفاده از مواد اولیه قابل فهم می‌شود. این نوع استعاره بر خلاقیت مطلق و قدرت نامحدود خالق تأکید دارد و ماهیت ابداعی و بی‌سابقه آفرینش را نشان می‌دهد (Hajizadeh Anari, 2023). استعاره «زمین بستر زندگی» و تشبیه نظام آفرینش به «ساختمانی استوار» از دیگر استعاره‌های هستی‌شناختی در خطبه آفرینش هستند. در استعاره اول، زمین به‌عنوان بستری توصیف می‌شود که برای پذیرش و پرورش زندگی آماده شده است، که نشان‌دهنده هدفمندی در خلقت است. در استعاره دوم، نظم و پیوستگی در آفرینش به‌صورت ساختاری منسجم و هماهنگ توصیف می‌شود که اجزای آن در ارتباط متقابل با یکدیگر قرار دارند. این استعاره‌ها نشان می‌دهند که جهان خلقت از اجزای مرتبط و هماهنگی تشکیل شده که همگی در راستای هدفی واحد عمل می‌کنند (Tavakolnia & Mirhoseini, 2023).

استعاره‌های قدرت و اراده الهی در ساختار معنایی خطبه

استعاره‌های مفهومی در خطبه آفرینش، نقشی اساسی در تبیین مفهوم قدرت و اراده الهی دارند. یکی از برجسته‌ترین استعاره‌های قدرت الهی، استعاره «آفرینش از هیچ» است که قدرت خداوند را در خلق جهان بدون استفاده از ماده اولیه یا الگوی پیشین به تصویر می‌کشد. در این نگاشت استعاری، حوزه مبدأ (آفرینش بدون مواد اولیه) به حوزه مقصد (قدرت مطلق الهی) منتقل می‌شود. این استعاره، قدرت خداوند را فراتر از محدودیت‌های متعارف نشان می‌دهد و تأکید می‌کند که خداوند برای آفرینش جهان به هیچ ابزار یا منبع خارجی نیاز نداشته است. استعاره تشبیه آفرینش به «فرمان و اطاعت» و استعاره «نور الهی» نیز از استعاره‌های مهم در این خطبه هستند. در استعاره اول، آفرینش به عنوان نتیجه فرمان خداوند و اطاعت بی‌چون و چرای مخلوقات توصیف می‌شود. در این نگاشت استعاری، رابطه فرمانده و فرمانبر به رابطه خالق و مخلوق منتقل می‌شود و قدرت مطلق خداوند در شکل دهی به جهان هستی را نشان می‌دهد. در استعاره دوم، نور به عنوان نمادی از قدرت، حکمت و اراده خداوند معرفی می‌شود که تمام جهان را روشن می‌کند و به آن هدایت و جهت می‌بخشد. این استعاره نشان می‌دهد که قدرت خداوند مانند نور، همه‌جا حضور دارد و هیچ چیز از تأثیر آن مصون نیست (Houzan et al., 2023). استعاره‌های «مهندس و طراح» و «پادشاه و فرمانروایی» نیز در این خطبه به چشم می‌خورند. در استعاره اول، خداوند به عنوان مهندسی توصیف می‌شود که با دقت و حکمت، جهان را طراحی کرده و هر چیز را در جایگاه مناسب خود قرار داده است. این استعاره بر جنبه هوشمندانه و هدفمند قدرت الهی تأکید دارد و نشان می‌دهد که آفرینش، نتیجه اراده‌ای آگاهانه و حکیمانه است، نه رویدادی تصادفی یا بدون هدف. در استعاره دوم، خداوند به عنوان فرمانروای مطلق جهان هستی معرفی می‌شود که تمام موجودات تحت فرمان او هستند و هیچ قدرتی نمی‌تواند با او برابری کند. این استعاره بر جنبه اقتدار و حاکمیت مطلق خداوند تأکید دارد و نشان می‌دهد که اراده او بر تمام جهان نافذ است (Amin Naji et al., 2023).

نگاشت‌های استعاری در تجلی توحید در نظام خلقت

استعاره‌های مفهومی در خطبه آفرینش آسمان‌ها و زمین، ابزاری قدرتمند برای تبیین اصل توحید و یگانگی خداوند در نظام خلقت هستند. یکی از مهم‌ترین نگاشت‌های استعاری در تبیین توحید، استعاره «آسمان سقف یکپارچه» است که آسمان را به عنوان سقفی واحد و یکپارچه توصیف می‌کند که بدون شکاف و درز برافراشته شده است. این استعاره، وحدت و یکپارچگی در آفرینش را نشان می‌دهد و به طور ضمنی خالق یگانه را در پشت این نظم متجلی می‌سازد. در این نگاشت، ویژگی‌های سقف یکپارچه (وحدت، پیوستگی، استحکام) به آسمان منتقل می‌شود و از طریق آن، مفهوم توحید در خلقت به صورت تصویری قابل فهم ارائه می‌شود. نگاشت استعاری «نور واحد» و «مسبب‌الاسباب» نیز در تبیین توحید نقش مهمی دارند. در استعاره اول، خداوند به عنوان منبع واحد نور و روشنایی معرفی می‌شود که تمام جهان از آن بهره‌مند می‌شود. این استعاره نشان می‌دهد که همان‌طور که تمام موجودات از یک منبع نور بهره‌مند می‌شوند، تمام هستی نیز از یک منبع وجود و هدایت سرچشمه می‌گیرد. در این نگاشت، ویژگی‌های نور (یگانگی منبع، فراگیری، هدایتگری) به خداوند منتقل می‌شود. در استعاره دوم، خداوند به عنوان علت نخستین و سرچشمه تمام علت‌ها معرفی می‌شود. این استعاره نشان می‌دهد که اگرچه در جهان، علت‌های متعددی وجود دارند، اما همه آن‌ها به یک علت نهایی و واحد بازمی‌گردند (Ghaemi, 2018). استعاره‌های «ساعت‌ساز ماهر» و «نقاش و تابلو» نیز از دیگر نگاشت‌های استعاری در تبیین توحید هستند. در استعاره اول، خداوند به عنوان طراحی یگانه معرفی می‌شود که تمام اجزای جهان را با دقت و ظرافت به یکدیگر متصل کرده و نظامی هماهنگ به وجود آورده است. این استعاره بر وحدت طرح و هدف در آفرینش تأکید دارد و نشان می‌دهد که نظم موجود در جهان، نتیجه طراحی هوشمندانه یک خالق واحد است. در استعاره دوم، جهان به عنوان اثری هنری توصیف می‌شود که نشان‌دهنده سبک، بینش و خلاقیت یک هنرمند واحد است. این استعاره نشان می‌دهد که همان‌طور که یک تابلوی نقاشی، تجلی روح و اندیشه

یک هنرمند است، جهان نیز تجلی روح و اراده یک خالق یگانه است (Zarei Minab, 2024).

تحلیل استعاره‌های مفهومی در خطبه قاصعه

استعاره‌های تقابلی تکبر و فروتنی: تحلیلی شناختی

خطبه قاصعه از برجسته‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه است که امام علی (ع) در آن به شکلی عمیق و هنرمندانه، مفاهیم متقابل تکبر و فروتنی را با استفاده از استعاره‌های مفهومی به تصویر می‌کشد. این خطبه با نام «قاصعه» (درهم‌کوبنده) نامگذاری شده، زیرا استکبار و خودبزرگ‌بینی را درهم می‌کوبد و بر نیکویی تواضع و فروتنی تأکید می‌کند. یکی از مهم‌ترین استعاره‌های تقابلی در خطبه قاصعه، استعاره «تکبر به مثابه سقوط» و «فروتنی به مثابه عروج» است. امام علی (ع) با اشاره به داستان ابلیس و سرپیچی او از فرمان الهی، تکبر را عاملی می‌داند که موجودی را از اوج عزت و قرب الهی به قعر ذلت و طرد می‌کشانند. در این نگاشت استعاری، تکبر به حرکتی رو به پایین تشبیه می‌شود که هرچند در ظاهر به دنبال ارتفاع و برتری است، اما در حقیقت مسیری نزولی را طی می‌کند. استعاره تقابلی دیگر، «تکبر به مثابه حجاب» و «فروتنی به مثابه بصیرت» است. امام علی (ع) در خطبه قاصعه، تکبر را به پرده‌ای تشبیه می‌کند که بر چشم بصیرت انسان افتاده و او را از دیدن حقایق محروم می‌سازد. این استعاره نشان می‌دهد که چگونه خودبزرگ‌بینی می‌تواند قدرت تشخیص و بینش درست را از انسان بگیرد و او را در برابر واقعیت‌ها نابینا کند (Galandi, 2019). یکی دیگر از استعاره‌های تقابلی چشمگیر در خطبه قاصعه، استعاره «تکبر به مثابه بیماری» و «فروتنی به مثابه سلامت» است. امام علی (ع) تکبر را همچون بیماری مهلکی معرفی می‌کند که روح انسان را از درون می‌خورد و تباہ می‌سازد. این بیماری همچون سرطانی عمل می‌کند که به تدریج تمام وجود انسان را در بر می‌گیرد و او را به سوی نابودی معنوی سوق می‌دهد. در مقابل، فروتنی به عنوان نشانه سلامت روح و روان معرفی می‌شود که به انسان آرامش، تعادل و نشاط معنوی می‌بخشد. استعاره تقابلی «تکبر به مثابه تنهایی» و «فروتنی به مثابه پیوند» و استعاره «تکبر به مثابه زنجیر» و

«فروتنی به مثابه آزادی» از دیگر استعاره‌های عمیق در خطبه قاصعه هستند. امام علی (ع) با استفاده از استعاره اول، نشان می‌دهد که چگونه تکبر موجب جدایی انسان از خداوند، از دیگر انسان‌ها و حتی از خود حقیقی‌اش می‌شود. فرد متکبر در انزوایی دردناک به سر می‌برد، زیرا دیواری از غرور و خودخواهی میان او و دیگران ایجاد شده است. در استعاره دوم، تکبر همچون زنجیری توصیف می‌شود که انسان را اسیر کرده و آزادی معنوی او را سلب می‌کند. فرد متکبر، اسیر خودبینی و خودخواهی خویش است و نمی‌تواند فراتر از محدودیت‌های ذهنی خود حرکت کند. تحلیل شناختی این استعاره‌های تقابلی نشان می‌دهد که امام علی (ع) با بهره‌گیری از تجربیات ملموس و آشنا برای انسان‌ها، مفاهیم انتزاعی تکبر و فروتنی را در قالبی قابل درک و ملموس ارائه می‌دهد. در مقابل، فروتنی به عنوان عاملی معرفی می‌شود که پرده‌ها را کنار می‌زند و به انسان بصیرت و بینش عمیق می‌بخشد. این نگاشت استعاری، تکبر را به عنوان مانعی برای شناخت و فروتنی را به عنوان راهی برای دستیابی به معرفت تصویر می‌کند (Hosseini, 2022).

کارکرد استعاره‌های تناقض‌نما در بیان مفاهیم اخلاقی

استعاره‌های تناقض‌نما (پارادوکسیکال) یکی از برجسته‌ترین عناصر بلاغی در خطبه قاصعه هستند که امام علی (ع) از آن‌ها برای انتقال مفاهیم عمیق اخلاقی و معنوی بهره می‌برد. این استعاره‌ها که به ظاهر متناقض به نظر می‌رسند، اما در حقیقت لایه‌های عمیق‌تری از معنا را در خود جای داده‌اند، ابزاری قدرتمند برای به چالش کشیدن درک سطحی مخاطب و هدایت او به سوی فهمی عمیق‌تر از حقایق اخلاقی هستند. یکی از مهم‌ترین استعاره‌های تناقض‌نما در خطبه قاصعه، تصویر «بلندی که به پرتگاه ختم می‌شود» است. امام علی (ع) در این استعاره، وضعیت انسان متکبر را به کسی تشبیه می‌کند که بر بلندی ایستاده، اما این بلندی نه به امنیت و برتری، بلکه به پرتگاهی خطرناک منتهی می‌شود. این تصویر استعاری که در آن بلندی (نمادی از تکبر و خودبزرگ‌بینی) به جای ایجاد امنیت و برتری، خطر سقوط و نابودی را به همراه دارد، به ظاهر متناقض است اما در حقیقت، پوچی

و خطر نهفته در تکبر را به تصویر می کشد. استعاره تناقض نمای دیگر در خطبه قاصعه، مفهوم «قدرتی که از ضعف برمی خیزد» است. امام علی (ع) در این استعاره، فروتنی را نه به عنوان نشانه ضعف و ناتوانی، بلکه به عنوان منبعی از قدرت حقیقی معرفی می کند (Nourseideh et al., 2022). استعاره تناقض نمای «عزتی که در تسلیم نهفته است» نیز از دیگر عناصر بلاغی قدرتمند در خطبه قاصعه است. امام علی (ع) در این استعاره، تسلیم در برابر خداوند را نه به عنوان نشانه ذلت و ضعف، بلکه به عنوان مسیری برای دستیابی به عزت واقعی معرفی می کند. این پارادوکس به ظاهر متناقض، در حقیقت حاوی حکمتی عمیق است: انسان با تسلیم در برابر خداوند، از اسارت هوس ها و وابستگی های دنیوی رها می شود و به آزادی و عزت حقیقی دست می یابد. این استعاره تناقض نما به درک مفهوم عزت فراتر از معنای سطحی و مادی آن می انجامد. «عدالتی که در سختی، نرم است» از دیگر استعاره های تناقض نمای برجسته در خطبه قاصعه است. امام علی (ع) در این استعاره، عدالت الهی را در تناقضی ظریف به تصویر می کشد: عدالتی که در عین سختگیری و قاطعیت، سرشار از مهر و رحمت است. کارکرد این استعاره های تناقض نما در خطبه قاصعه، فراتر از زیبایی شناختی صرف است. این استعاره ها با ایجاد شگفتی و تأمل در ذهن مخاطب، او را از سطح درک معمولی به عمق معنا هدایت می کنند. در نگاه سطحی، فروتنی می تواند نوعی عقب نشینی و ضعف تلقی شود، اما در این استعاره تناقض نما، فروتنی به عنوان مسیری برای دستیابی به قدرت معنوی و اخلاقی معرفی می شود. این پارادوکس به درکی عمیق تر از ماهیت قدرت واقعی می انجامد. «فقری که به ثروت می انجامد» استعاره تناقض نمای دیگری است که در خطبه قاصعه به چشم می خورد. امام علی (ع) با این استعاره، مفهوم زهد و قناعت را به تصویر می کشد که به ظاهر نوعی فقر و محرومیت است، اما در حقیقت به غنای روحی و معنوی منجر می شود. این استعاره تناقض نما از یک سو، ارزش های مادی را به چالش می کشد و از سوی دیگر، ثروت حقیقی را در قالب غنای روحی و معنوی معرفی می کند. تناقض های موجود در این استعاره ها،

به بازنگری در مفاهیم اخلاقی می انجامد و از دوگانگی های سطحی (مانند قدرت/ضعف، فقر/ثروت، عزت/ذلت) فراتر می روند. همچنین، این استعاره های تناقض نما نقش مهمی در انتقال مفاهیم پیچیده دینی و اخلاقی به زبانی ساده و قابل درک دارند (Yazdani et al., 2022).

استعاره های عدالت و حکمت الهی در ساختار معنایی خطبه

خطبه قاصعه یکی از خطبه های پرمغز نهج البلاغه است که امام علی (ع) در آن، با استفاده از استعاره های مفهومی، به تبیین مفاهیم عمیق عدالت و حکمت الهی می پردازد. این استعاره ها که با ظرافت و دقت خاصی در ساختار معنایی خطبه تنیده شده اند، پلی میان ادراک انسانی و مفاهیم متعالی الهی ایجاد می کنند. یکی از برجسته ترین استعاره های مرتبط با عدالت الهی در خطبه قاصعه، استعاره «عدالت به مثابه ترازو» است. امام علی (ع) در این استعاره، عدالت الهی را به ترازویی دقیق و بی نقص تشبیه می کند که همه چیز را با معیاری دقیق می سنجد. این استعاره نشان می دهد که عدالت الهی بر پایه توازن و تعادل بنا شده است و هیچ عملی، چه کوچک و چه بزرگ، از این سنجش دقیق مصون نیست. استعاره دیگری که در خطبه قاصعه برای تبیین عدالت الهی به کار رفته، استعاره «عدالت به مثابه نور» است. در این استعاره، عدالت الهی همچون نوری معرفی می شود که تاریکی ها را می زداید و حقایق را آشکار می سازد (Mohammadi, 2024). استعاره «حکمت الهی به مثابه چشمه جوشان» از دیگر استعاره های برجسته در خطبه قاصعه است. امام علی (ع) در این استعاره، حکمت الهی را به چشمه ای تشبیه می کند که پیوسته جاری است و تشنگان معرفت را سیراب می سازد. این چشمه هرگز خشک نمی شود و همواره منبعی غنی از معرفت و هدایت است. این استعاره نشان می دهد که حکمت الهی منبعی پایان ناپذیر از دانش و معرفت است که انسان می تواند با بهره گیری از آن، تشنگی معنوی خود را برطرف سازد. در ساختار معنایی خطبه قاصعه، استعاره «عدالت و حکمت الهی به مثابه نظامی هماهنگ» نیز به چشم می خورد. امام علی (ع) در این استعاره، عدالت

و حکمت الهی را نه به عنوان دو مفهوم جداگانه، بلکه به عنوان اجزای یک نظام هماهنگ و یکپارچه معرفی می‌کند. این استعاره‌ها در ساختار معنایی خطبه، با مفاهیم دیگری چون تکبر و فروتنی ارتباط می‌یابند و شبکه‌ای معنایی را شکل می‌دهند که درک عمیق‌تری از پیام کلی خطبه به دست می‌دهد. برای نمونه، استعاره «عدالت به مثابه ترازو» با استعاره «تکبر به مثابه سنگینی» پیوند می‌یابد و نشان می‌دهد که چگونه عدالت الهی، تکبر را سنجیده و مجازات می‌کند. این نور، هیچ گوشه تاریکی را باقی نمی‌گذارد و همه چیز را آشکار می‌کند. این استعاره به خوبی نشان می‌دهد که چگونه عدالت الهی به روشن شدن حقایق و آشکار شدن آنچه پنهان است، کمک می‌کند. همچنین، این استعاره بر جنبه هدایتگری عدالت الهی تأکید دارد که انسان‌ها را به سوی راه درست راهنمایی می‌کند و مسیر را برای آن‌ها روشن می‌سازد. در خطبه قاصعه، استعاره «حکمت الهی به مثابه دژ مستحکم» نیز از استعاره‌های مهمی است که برای تبیین حکمت الهی به کار رفته است. امام علی (ع) در این استعاره، حکمت الهی را به دژی تشبیه می‌کند که پناهگاهی امن برای انسان‌ها در برابر گمراهی‌ها و آسیب‌های معنوی است. این نظام، همانند ساختاری دقیق و پیچیده عمل می‌کند که هر جزء آن در جای خود قرار دارد و با دیگر اجزا هماهنگی کامل دارد. به این ترتیب، استعاره‌های عدالت و حکمت الهی در ساختار معنایی خطبه قاصعه، نه تنها به فهم این مفاهیم کمک می‌کنند، بلکه آن‌ها را در ارتباط با دیگر مفاهیم اخلاقی و معنوی قرار می‌دهند و تصویری یکپارچه و منسجم از نظام ارزشی اسلام ارائه می‌دهند (Karimi, 2024).

مقایسه تطبیقی استعاره‌های مفهومی در دو خطبه

تقابل رویکرد خدامحور و انسان‌محور در استعاره‌های دو خطبه

بررسی تطبیقی خطبه‌های آفرینش آسمان‌ها و زمین و خطبه قاصعه از منظر نظریه استعاره مفهومی، تقابل چشمگیری را میان رویکردهای خدامحور و انسان‌محور در استعاره‌های به کار رفته آشکار می‌سازد. خطبه آفرینش با رویکردی کاملاً خدامحور، استعاره‌هایی را به کار

می‌گیرد که محوریت خداوند در نظام هستی را برجسته می‌سازند. در این خطبه، استعاره‌هایی مانند "بافنده‌ای ماهر" یا "معمار هستی" برای توصیف خداوند استفاده شده که او را به عنوان عامل فعال و مطلق در آفرینش نشان می‌دهند. چنین استعاره‌هایی تصویری از خدایی فراگیر و حاضر در تمام جزئیات هستی ارائه می‌دهند که نه تنها آفریننده، بلکه تنظیم‌کننده و نگهدارنده نظام کیهانی است. این استعاره‌ها با بهره‌گیری از قالب‌های تجربی ملموس (معماری، بافندگی)، قدرت لایزال الهی را در ساختاری قابل درک تجسم می‌بخشند. تأثیر این استعاره‌های خدامحور، ایجاد حس تعظیم، تسلیم و حیرت در برابر عظمت الهی است. نگاشت‌های مفهومی در این خطبه از حوزه‌های مبدأ ملموس (ساختمان، پارچه، نور) به سوی حوزه‌های مقصد انتزاعی (قدرت الهی، نظام خلقت، حکمت) صورت می‌گیرند (Faraji Nicharan, 2024). در مقابل، خطبه قاصعه با رویکردی انسان‌محور، استعاره‌هایی را به کار می‌گیرد که محوریت انسان و مسئولیت‌های او را برجسته می‌کنند. در این خطبه، استعاره‌هایی همچون "انسان به عنوان نماینده خداوند" یا "وجود انسانی همچون باغی که نیاز به مراقبت دارد" بر نقش انسان به عنوان موجودی مختار و مسئول تأکید دارند. استعاره‌های این خطبه به جای تمرکز بر صفات و افعال الهی، بر رفتارها و انتخاب‌های انسانی متمرکز هستند و مفاهیم اخلاقی را در قالب استعاره‌های ملموس بیان می‌کنند. تأثیر استعاره‌های انسان‌محور، ایجاد حس مسئولیت، خودآگاهی و تعهد اخلاقی است. استعاره‌هایی مانند "تکبر به مثابه آتش درونی" یا "فروتنی به مثابه چشمه‌ای از نور" مخاطب را به بازنگری در رفتارها و نیت خود ترغیب می‌کنند. نگاشت‌های مفهومی در این خطبه بیشتر میان حوزه‌های مرتبط با تجربیات درونی و بیرونی انسان صورت می‌گیرند. با وجود این تقابل آشکار، هر دو رویکرد در نهایت به یک هدف مشترک می‌رسند: تقویت ارتباط انسان با خداوند. در خطبه آفرینش، این ارتباط از طریق شناخت عظمت و حکمت خداوند در نظام هستی تقویت می‌شود، در حالی که در خطبه قاصعه، این ارتباط از طریق اصلاح رفتار و تقویت فضایل

اخلاقی استحکام می‌یابد. این همگرایی در عین تقابل، نشان‌دهنده نگاه جامع و چندبعدی امام علی (ع) به رابطه انسان و خداست. به‌طور خلاصه، تقابل رویکرد خدامحور و انسان‌محور در استعاره‌های این دو خطبه، بیانگر دو مسیر موازی برای تقویت ایمان و معرفت است. خطبه آفرینش با استعاره‌های خدامحور، مخاطب را از بیرون به درون هدایت می‌کند و خطبه قاصعه با استعاره‌های انسان‌محور، مخاطب را از درون به بیرون هدایت می‌کند (Khorasani, 2024).

نگاشت‌های مشترک و متمایز در تبیین رابطه انسان-خداوند

نگاشت‌های استعاری در خطبه‌های آفرینش آسمان‌ها و زمین و قاصعه، با وجود تفاوت‌های بنیادین در رویکرد، اشتراکات و تمایزات قابل‌توجهی در تبیین رابطه انسان-خداوند نشان می‌دهند. از نگاشت‌های مشترک میان دو خطبه، استعاره "خداوند به‌مثابه نور" است که در هر دو خطبه با کارکردهای متفاوت به کار رفته است. در خطبه آفرینش، این استعاره با تأکید بر جنبه نورافشانی و روشنگری خداوند در نظام هستی به کار می‌رود و خداوند را به‌عنوان منشأ حیات و وجود معرفی می‌کند. حوزه مبدأ "نور" با ویژگی‌هایی چون فراگیری، ضرورت، و حیات‌بخشی به حوزه مقصد "خداوند" نگاشت می‌شود. در خطبه قاصعه، همین استعاره با تمرکز بر جنبه هدایتگری و بصیرت‌بخشی به کار می‌رود و نقش خداوند را در روشن‌سازی مسیر هدایت و رستگاری برجسته می‌سازد. نگاشت مشترک دیگر، استعاره "انسان به‌مثابه بنده" است که در هر دو خطبه به کار رفته، اما با تأکیدات متفاوت. در خطبه آفرینش، این استعاره بر وابستگی وجودی انسان به خداوند تأکید دارد. در خطبه قاصعه، همین استعاره با تأکید بر جنبه‌های اختیاری بندگی به کار می‌رود و بر مسئولیت‌پذیری، اطاعت آگاهانه، و تسلیم در برابر فرامین الهی تمرکز دارد (Zohreh-i, 2020). از نگاشت‌های متمایز در خطبه آفرینش، استعاره "خداوند به‌مثابه معمار هستی" است که در آن، فرایند خلقت به فرایند معماری و سازندگی تشبیه می‌شود. این استعاره با انتقال ویژگی‌هایی چون طراحی هوشمندانه، استحکام، و

زیبایی‌شناسی از حوزه مبدأ به حوزه مقصد، مفهوم توحید افعالی و حسن تقدیر الهی را تبیین می‌کند. نگاشت متمایز دیگر در خطبه آفرینش، استعاره "جهان به‌مثابه کتاب" است که در آن، نظام هستی به‌عنوان کتابی خواندنی از آیات الهی معرفی می‌شود. در مقابل، در خطبه قاصعه، استعاره متمایز "انسان به‌مثابه آزمون‌شونده" مطرح می‌شود که زندگی دنیوی را به‌عنوان آزمونی برای سنجش ایمان و اخلاق انسان تصویر می‌کند. همچنین استعاره متمایز "تکبر به‌مثابه حجاب" این مفهوم را به صورت مانعی برای ارتباط انسان با خداوند تصویر می‌کند. ویژگی‌هایی چون مانع دید بودن، تاریک‌کنندگی، و جداکنندگی از حوزه مبدأ به حوزه مقصد منتقل می‌شوند. بررسی این نگاشت‌های مشترک و متمایز نشان می‌دهد که امام علی (ع) با بهره‌گیری هوشمندانه از ظرفیت‌های استعاره مفهومی، توانسته ابعاد مختلف رابطه انسان-خداوند را به شکلی جامع و عمیق تبیین کند. نگاشت‌های مشترک با تأکیدات متفاوت، نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری استعاره در انتقال مفاهیم متنوع متناسب با هدف خطبه هستند، درحالی‌که نگاشت‌های متمایز، ابعاد گوناگون این رابطه متعالی را از زوایای مختلف روشن می‌سازند (Fakhr Azar, 2024).

بازتاب استعاره‌های مفهومی نهج‌البلاغه در گفتمان دینی معاصر

مقایسه استعاره‌های توحیدی با سایر متون دینی ابراهیمی استعاره‌های توحیدی در نهج‌البلاغه با ویژگی‌های منحصر به فردی ارائه شده‌اند که در مقایسه با سایر متون دینی ابراهیمی، تمایزات و اشتراکات قابل توجهی دارند. امام علی (ع) با بهره‌گیری از ظرفیت‌های زبانی و بلاغی، مفهوم توحید را با لایه‌های معنایی عمیق به تصویر می‌کشد. در نهج‌البلاغه، استعاره‌هایی مانند «خداوند به‌مثابه نور بی‌حد» و «توحید به‌عنوان حقیقت یگانه هستی» با ظرافت خاصی در خطبه‌های آفرینش و قاصعه به کار رفته‌اند که مخاطب را به تأمل در وحدت نظام هستی دعوت می‌کنند. در مقایسه با قرآن کریم، استعاره‌های نهج‌البلاغه در عین هماهنگی با مفاهیم قرآنی، از عمق فلسفی بیشتری برخوردارند. قرآن از استعاره «الله نور السماوات

والأرض» بهره می‌گیرد، اما امام علی (ع) این استعاره را با لایه‌های معرفتی عمیق‌تری بسط می‌دهد (Kazemi Najafabadi, 2020). همچنین استعاره‌های توحیدی در نهج‌البلاغه بیشتر بر جنبه‌های معرفت‌شناختی تأکید دارند، در حالی که در قرآن، این استعاره‌ها با هدف هدایت مطرح می‌شوند. امام با استعاره‌هایی چون «توحید به مثابه ریشه درخت ایمان»، مخاطب را به درک عمیق‌تری از توحید فرا می‌خواند. در مقایسه با متون یهودی و مسیحی، تفاوت‌های اساسی وجود دارد. در تورات، استعاره‌هایی همچون «خداوند به عنوان شبان» بیشتر بر رابطه قوم یهود با خداوند تمرکز دارند. در انجیل، استعاره‌هایی مانند «خدا محبت است» یا «پدر آسمانی» غالباً برای ایجاد ارتباط عاطفی به کار می‌روند. اما امام علی (ع) با استعاره‌هایی چون «خداوند واحد بدون عدد» و «یگانه‌ای که شبیه ندارد»، توحید را خالص از هرگونه تشبیه ارائه می‌دهد. نکته مهم دیگر، پیوند عمیق میان توحید نظری و عملی در نهج‌البلاغه است. امام با استعاره «توحید به مثابه نقطه مرکزی دایره هستی»، مخاطب را به تأمل در ابعاد وجودی توحید دعوت می‌کند. در مجموع، استعاره‌های توحیدی نهج‌البلاغه با ویژگی‌هایی چون عمق فلسفی و تنزیه کامل، از جامعیت بیشتری نسبت به سایر متون دینی ابراهیمی برخوردارند (Sharafaei & Akbari Chenari, 2023).

استعاره‌های کیهان‌شناختی در متون دینی: رویکردی

تطبیقی

استعاره‌های کیهان‌شناختی در متون دینی، به‌ویژه در نهج‌البلاغه، قرآن کریم و سایر کتب آسمانی، نقشی محوری در تبیین رابطه انسان با خالق و نظام هستی ایفا می‌کنند. این استعاره‌ها با بهره‌گیری از عناصر آسمانی و زمینی، پلی میان ادراک محدود بشری و مفاهیم متعالی الهی می‌سازند. در نهج‌البلاغه، به‌ویژه در خطبه آفرینش، استعاره‌های کیهان‌شناختی با دقت و ظرافت خاصی به کار رفته‌اند که نشان‌دهنده نگاه ژرف امام علی (ع) به نظام هستی است. استعاره‌هایی چون «آسمان‌ها به مثابه سقفی محفوظ»، «زمین به مثابه گهواره‌ای گسترده» و «کوه‌ها به مثابه میخ‌های استواری» که زمین را ثابت

بخشیده‌اند، تصویری جامع از نظام کیهانی ارائه می‌دهند. امام علی (ع) با این استعاره‌ها، هستی را نه به‌عنوان مجموعه‌ای تصادفی از اجرام، بلکه به‌عنوان ساختاری منسجم و هدفمند معرفی می‌کند. آنچه استعاره‌های کیهان‌شناختی نهج‌البلاغه را متمایز می‌سازد، پیوند عمیق آنها با مفاهیم فلسفی و معرفت‌شناختی است. امام علی (ع) با استعاره «گردش افلاک به مثابه آینه‌ای از اراده الهی»، به مخاطب نشان می‌دهد که نظم کیهانی، تجلی‌گاه صفات الهی است (Ghorbani et al., 2024). در مقایسه با قرآن کریم، استعاره‌های کیهان‌شناختی نهج‌البلاغه در عین هماهنگی کامل با آیات قرآنی، جزئیات و تأملات فلسفی بیشتری را دربر دارند. قرآن کریم با آیاتی همچون «و السماء بنیناها بآید و إنا لموسعون»، نگاهی کلی به نظام کیهانی ارائه می‌دهد، اما امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، با استعاره‌هایی دقیق‌تر، به تبیین روابط پیچیده میان اجزای کیهان می‌پردازد. در مقایسه با متون دینی یهودی، تفاوت قابل توجهی در نوع نگاه به کیهان مشاهده می‌شود. در تورات، جهان آفرینش غالباً در ارتباط با قوم یهود و سرنوشت آنها تفسیر می‌شود و استعاره‌های کیهان‌شناختی، بیشتر جنبه تاریخی و قومی دارند. اما در نهج‌البلاغه، استعاره‌های کیهان‌شناختی، فرازمانی و فرامکانی هستند. در متون مسیحی، به‌ویژه در انجیل، استعاره‌های کیهان‌شناختی بیشتر جنبه نمادین دارند و با هدف انتقال مفاهیم اخلاقی و رستگاری مطرح می‌شوند. برای مثال، آسمان غالباً به‌عنوان جایگاه خداوند و قلمرو الهی تصویر می‌شود. در مقابل، در نهج‌البلاغه، استعاره‌های کیهان‌شناختی، هم جنبه توصیفی دارند و هم جنبه تبیینی. نکته قابل توجه دیگر، توجه به نقش زمان و تحول در استعاره‌های کیهان‌شناختی نهج‌البلاغه است. امام علی (ع) با استعاره‌هایی چون «گردش شب و روز به مثابه نشانه‌ای از قدرت الهی» یا «تعاقب فصول به مثابه گواهی بر تدبیر خداوند»، جنبه پویا و متحول نظام کیهانی را برجسته می‌سازد. همچنین استعاره‌های کیهان‌شناختی در نهج‌البلاغه، با دقت علمی قابل توجهی همراه هستند. امام علی (ع) با استعاره‌هایی چون «ستارگان به مثابه چراغ‌های راهنما» یا «ماه به مثابه نشانه‌ای برای

گذر زمان»، به کارکردهای واقعی و علمی اجرام آسمانی اشاره می‌کند. این دقت علمی، که با زبانی استعاری بیان شده، نشان‌دهنده هماهنگی کامل میان نگاه دینی و علمی به نظام هستی در اندیشه امام علی (ع) است (Hajizadeh Anari, 2023).

بازخوانی استعاره‌های نهج‌البلاغه در پرتو تحولات

فرهنگی معاصر

بازخوانی استعاره‌های نهج‌البلاغه در بستر تحولات فرهنگی معاصر، نه تنها یک ضرورت علمی برای فهم بهتر این میراث ارزشمند است، بلکه امکانی برای بازتولید و کاربردی کردن مفاهیم ژرف آن در زندگی امروزی فراهم می‌آورد. یکی از مهم‌ترین تحولات فرهنگی معاصر که بر فهم استعاره‌های نهج‌البلاغه تأثیر می‌گذارد، تغییر در نظام‌های معرفتی و پارادایم‌های علمی است. در عصر حاضر، دانش بشری از مرزهای سنتی فراتر رفته و علوم چون فیزیک کوانتوم، نسبیت، علوم شناختی و زیست‌شناسی مولکولی، افق‌های جدیدی از درک واقعیت را پیش روی انسان قرار داده‌اند. این تحولات معرفتی، امکان خوانش‌های جدیدی از استعاره‌های طبیعی و کیهانی نهج‌البلاغه فراهم می‌آورند. برای مثال، استعاره «آسمان به مثابه سقفی محفوظ» در خطبه آفرینش، امروزه می‌تواند با توجه به دانش علمی درباره لایه‌های محافظ جوی، میدان مغناطیسی زمین و سپرهای کیهانی، معنای عمیق‌تری یابد. تحول دیگر، تغییر در ارتباط انسان معاصر با طبیعت است. استعاره‌هایی چون «کوه‌ها به مثابه میخ‌های زمین» یا «رودها به مثابه رگ‌های حیات» که در نهج‌البلاغه به کار رفته‌اند، برای انسان معاصر شهرنشین، مفاهیمی انتزاعی‌تر یافته‌اند (Barzegar et al., 2023). گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، تحول فرهنگی دیگری است که بر فهم استعاره‌های نهج‌البلاغه تأثیر می‌گذارد. در عصر دیجیتال، مفاهیمی چون فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی و ارتباط جهانی، الگوهای جدیدی برای درک استعاره‌های ارتباطی و اجتماعی ارائه می‌دهند. برای مثال، استعاره «جامعه به مثابه پیکر واحد» که در نهج‌البلاغه مطرح شده، امروزه می‌تواند با مفهوم شبکه جهانی ارتباطات معنای گسترده‌تری

یابد. همچنین استعاره «دانش به مثابه نور» در فضای دیجیتال امروز که اطلاعات به سرعت منتشر می‌شوند، ابعاد جدیدی پیدا کرده است. تحولات در حوزه زبان‌شناسی و نظریه‌های استعاره نیز بر بازخوانی استعاره‌های نهج‌البلاغه تأثیرگذار بوده‌اند. پیشرفت‌های نظریه استعاره مفهومی، تحلیل‌های گفتمانی و روش‌های جدید تحلیل متن، ابزارهای نوینی برای فهم دقیق‌تر و عمیق‌تر استعاره‌های نهج‌البلاغه فراهم آورده‌اند. برای مثال، نظریه آمیختگی مفهومی و فضاها‌های ذهنی (Conceptual Blending) که توسط فوکونیه و ترنر مطرح شده، امکان تحلیل پیچیدگی‌های استعاره‌های چندلایه در نهج‌البلاغه را فراهم می‌آورد (Sharifi et al., 2023). رویکرد میان‌رشته‌ای، راهکار مؤثری برای بازخوانی استعاره‌های نهج‌البلاغه در بستر تحولات فرهنگی معاصر است. ترکیب دانش‌هایی چون زبان‌شناسی شناختی، الهیات، فلسفه، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌تواند افق‌های جدیدی برای فهم و کاربرد این استعاره‌ها در دنیای امروز فراهم آورد. برای نمونه، استعاره «قلب به مثابه ظرف معرفت» که در نهج‌البلاغه به کار رفته، می‌تواند با بهره‌گیری از یافته‌های علوم شناختی درباره رابطه احساس و شناخت، معنای عمیق‌تری یابد. گفتمان‌های فرهنگی معاصر مانند گفتمان محیط‌زیست، عدالت اجتماعی، صلح جهانی و گفت‌وگوی میان‌ادیان، زمینه‌های مناسبی برای بازخوانی استعاره‌های نهج‌البلاغه فراهم می‌آورند. برای مثال، استعاره‌های طبیعی در خطبه آفرینش می‌توانند در گفتمان محیط‌زیستی معاصر، به عنوان مبنایی برای اخلاق زیست‌محیطی اسلامی مورد استفاده قرار گیرند. به همین ترتیب، استعاره‌های عدالت در خطبه قاصعه می‌توانند در گفتمان عدالت اجتماعی معاصر، الگوهای جدیدی برای نظام‌های اقتصادی و اجتماعی عادلانه ارائه دهند. بازخوانی استعاره‌های نهج‌البلاغه در پرتو تحولات فرهنگی معاصر، به این استعاره‌ها امکان می‌دهد تا همچنان به عنوان منبعی الهام‌بخش برای پاسخگویی به پرسش‌های بنیادین انسان در هر عصر و زمانه عمل کنند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به تحلیل استعاره‌های مفهومی در دو خطبه مهم نهج‌البلاغه، "خطبه آفرینش آسمان‌ها، زمین و انسان" و "خطبه قاصعه" پرداخته است. نهج‌البلاغه به‌عنوان گنجینه‌ای از سخنان امام علی(ع)، دربردارنده خطبه‌هایی است که از منظر بلاغی و زبان‌شناختی، ظرفیت‌های تحلیلی گسترده‌ای دارند. هدف اصلی این تحقیق، تحلیل استعاره‌های موجود در خطبه‌های آفرینش آسمان‌ها و زمین و قاصعه نهج‌البلاغه به منظور درک عمیق‌تر مفاهیم دینی و فلسفی آنهاست. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای از طریق مطالعه متون نهج‌البلاغه، تفاسیر مختلف، مقالات علمی و کتب مرتبط با نظریه استعاره مفهومی جمع‌آوری شده است. با بهره‌گیری از چارچوب نظری استعاره مفهومی لیکاف و جانسون، استعاره‌های موجود در این دو خطبه شناسایی، تحلیل و طبقه‌بندی شده‌اند. در پاسخ به سؤال پژوهش مبنی بر "چه استعاره‌های مفهومی در خطبه‌های آفرینش آسمان‌ها و زمین و قاصعه وجود دارد و این استعاره‌ها چه تأثیری بر فهم آفرینش و جنبه‌های وجودی انسان‌ها دارند؟"، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در خطبه آفرینش، استعاره‌هایی چون «آسمان سقف زمین»، «خلق از هیچ»، «گردش آسمان‌ها و زمین بر محور اراده الهی» و «خداوند به‌مثابه معمار هستی» به کار رفته‌اند. این استعاره‌ها با انتقال مفاهیم انتزاعی از طریق تجربیات ملموس، درک عمیق‌تری از نظام آفرینش و توحید را میسر می‌سازند. در خطبه قاصعه نیز استعاره‌های تقابلی همچون «تکبر به‌مثابه سقوط»، «فروتنی به‌مثابه عروج»، «تکبر به‌مثابه حجاب» و استعاره‌های تناقض‌نما مانند «قدرتی که از ضعف

through which abstract concepts are structured and understood in human cognition (Lakoff & Johnson, 1980; Shakeri et al., 2023). In Islamic intellectual tradition, metaphor has long been recognized as an indispensable medium for articulating metaphysical and theological truths that transcend ordinary sensory perception, a function extensively reflected in classical Islamic philosophy and mysticism. *Nahj al-Balāghah* stands as one of the richest corpora of such

برمی‌خیزد» به تبیین مفاهیم اخلاقی و وجودی انسان می‌پردازند. بر اساس مبانی نظری استعاره مفهومی، این استعاره‌ها صرفاً آرایه‌های ادبی نیستند، بلکه ابزارهایی شناختی در ساختار تفکر انسان هستند که از طریق نگاشت حوزه‌های مبدأ ملموس به حوزه‌های مقصد انتزاعی، فهم مفاهیم پیچیده را ممکن می‌سازند. تحلیل تطبیقی این استعاره‌ها نشان می‌دهد که خطبه آفرینش با رویکردی خدامحور و خطبه قاصعه با رویکردی انسان‌محور، هر یک بخشی از نظام معرفتی جامع را شکل می‌دهند. استعاره‌های توحیدی و کیهان‌شناختی نهج‌البلاغه در مقایسه با سایر متون دینی ابراهیمی، از عمق فلسفی، تنزیه کامل و پیوند میان نظر و عمل برخوردارند. این استعاره‌ها تأثیر عمیقی بر فهم انسان از جایگاه خود در نظام هستی، رابطه‌اش با خداوند و مسئولیت‌های اخلاقی و وجودی‌اش دارند. بازخوانی این استعاره‌ها در پرتو تحولات فرهنگی معاصر، امکان کاربردی کردن مفاهیم ژرف آنها در زندگی امروزی را فراهم می‌آورد. نتایج این پژوهش با یافته‌های نجفی و همکاران (۱۴۰۲) در "تحلیل گفتمان انتقادی خطبه ۱۰۸ نهج‌البلاغه بر اساس مربع ایدئولوژیک ون دایک" همسو است که نشان می‌دهد ساختارهای زبانی و بلاغی در نهج‌البلاغه نقش مهمی در انتقال ایدئولوژی و مفاهیم دینی ایفا می‌کنند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study investigates the cognitive and epistemological function of conceptual metaphors in two foundational sermons of *Nahj al-Balāghah*, namely the Sermon on the Creation of the Heavens, the Earth, and Adam, and the Sermon of al-Qāṣi'ah, through the theoretical framework of Conceptual Metaphor Theory. Conceptual metaphors, rather than serving merely as rhetorical ornaments, are regarded as fundamental cognitive mechanisms

metaphoric articulation, combining profound theological discourse with exceptional linguistic artistry (Kashefi & Fatahzadeh, 2021). Prior studies have shown that Imam ‘Alī employs metaphor systematically to translate metaphysical realities into experiential language that is cognitively accessible to human understanding (Sattari & Majidi, 2020; Tavakolnīya & Mirhoseini, 2023). Building on these insights, the present research situates its inquiry within cognitive linguistics, emphasizing that the metaphors of *Nahj al-Balāghah* construct mental models through which readers conceptualize creation, divine agency, ethical responsibility, and human existence (Alimohammadi et al., 2023; Roudsari, 2023). The study further argues that these metaphors not only communicate doctrine but also actively shape religious cognition by forming coherent conceptual networks that guide interpretation, belief formation, and moral orientation (Zare, 2023). This approach allows for a systematic exploration of how theological knowledge is cognitively encoded and transmitted in Islamic discourse.

Within the Sermon on Creation, a complex system of ontological and cosmological metaphors emerges that frames the universe as an ordered, purposeful, and divinely governed structure. Metaphors such as “the sky as the roof,” “the earth as a cradle,” and “creation from nothing” transform abstract metaphysical principles into tangible experiential schemas that organize the believer’s understanding of existence (Hajizadeh Anari, 2023; Jalili, 2024). These metaphors encode divine omnipotence and creative sovereignty by mapping familiar domains of architecture, craftsmanship, and spatial order onto the transcendent domain of divine action (Amin Naji et al., 2023). The conceptualization of God as architect, sovereign, and luminous source of existence reinforces a theocentric worldview in which all phenomena derive coherence and purpose from divine intentionality (Ghaemi, 2018; Houzan et al., 2023). Such metaphoric mappings establish a cognitive bridge between sensory experience and

metaphysical doctrine, enabling believers to internalize complex theological constructs as part of their everyday conceptual framework (Tavakolnīya & Mirhoseini, 2023). Furthermore, these metaphors produce a unifying epistemic structure in which cosmology, theology, and ethics converge, presenting the cosmos not as a neutral physical system but as a meaningful sign-system that constantly directs human consciousness toward divine unity (Sadeghzadeh et al., 2023; Zarei Minab, 2024). In this way, the Sermon on Creation becomes a cognitive blueprint for perceiving reality as a divinely ordered moral universe.

In contrast, the Sermon of al-Qāṣi‘ah develops a complementary but distinct network of anthropocentric metaphors that focus on the ethical constitution of human character and the spiritual consequences of moral choices. Central among these are the contrastive metaphors of arrogance as descent and humility as ascent, which invert conventional assumptions about power and status by embedding them within a moral-ontological hierarchy (Aghajani & Rasoulnia, 2023; Galandi, 2019). Through paradoxical metaphors such as “power emerging from weakness” and “honor achieved through submission,” Imam ‘Alī restructures dominant cultural models of authority and success, aligning them instead with spiritual authenticity and divine proximity (Nourseideh et al., 2022; Yazdani et al., 2022). These metaphors function cognitively by reshaping evaluative judgments and emotional responses, guiding the believer toward an ethical vision in which humility becomes the primary path to existential fulfillment (Hosseini, 2022). Moreover, metaphors depicting arrogance as disease, darkness, veil, and bondage present moral failure as a form of cognitive distortion that obstructs spiritual perception and isolates the self from both divine truth and communal harmony (Karimi, 2024). Through such mappings, the sermon constructs an integrated moral psychology that links inner dispositions, social relations, and divine judgment into a single conceptual framework (Mohammadi, 2024).

Consequently, the Sermon of al-Qāṣi'ah emerges as a comprehensive cognitive-ethical system that governs not only behavior but the very structure of moral reasoning.

A comparative analysis of the two sermons reveals a deliberate interplay between theocentric and anthropocentric metaphorical systems that together constitute a holistic theological anthropology. While the Sermon on Creation establishes divine sovereignty as the ontological foundation of reality, the Sermon of al-Qāṣi'ah situates human moral agency within that same divinely structured cosmos (Faraji Nicharan, 2024; Khorasani, 2024). Shared metaphors, such as God as light and human existence as servitude, operate across both texts but assume distinct cognitive functions depending on their discursive context (Zohreh-i, 2020). In the cosmological sermon, these metaphors ground metaphysical certainty; in the ethical sermon, they regulate moral responsibility. Meanwhile, distinct metaphors—God as cosmic architect in the first and arrogance as existential blindness in the second—demonstrate how conceptual mapping adapts to different theological objectives (Fakhr Azar, 2024). Together, these metaphorical systems form an integrated epistemological model in which cosmology informs ethics and ethics, in turn, validates cosmology. This dynamic interaction generates a coherent worldview that aligns metaphysical order, moral law, and human purpose within a unified conceptual universe.

The implications of this metaphorical architecture extend beyond classical exegesis into contemporary religious discourse and cultural interpretation. Comparative examination with other Abrahamic traditions indicates that while biblical metaphors often emphasize relational intimacy or historical covenant, the metaphors of *Nahj al-Balāghah* maintain a stronger philosophical and ontological orientation toward absolute unity and transcendence (Kazemi Najafabadi, 2020; Sharafaei & Akbari Chenari, 2023). Additionally, the cosmological metaphors of Imam 'Alī display remarkable consonance with modern scientific insights, portraying the universe as a dynamic,

ordered, and intelligible system governed by underlying principles (Ghorbani et al., 2024). Contemporary cultural transformations, including advances in cognitive science, environmental ethics, and digital communication, further enhance the interpretive potential of these metaphors by offering new experiential domains for conceptual mapping (Barzegar et al., 2023; Sharifi et al., 2023). As a result, the metaphorical discourse of *Nahj al-Balāghah* remains epistemically productive, capable of sustaining meaningful dialogue between classical theology and modern intellectual paradigms while preserving its core spiritual vision.

This study demonstrates that the conceptual metaphors embedded in the Sermon on Creation and the Sermon of al-Qāṣi'ah constitute a sophisticated cognitive framework through which theological, cosmological, and ethical knowledge is organized and transmitted. These metaphors function not as decorative language but as foundational instruments of religious cognition, shaping how believers perceive reality, understand divine agency, and evaluate moral existence. The integration of theocentric and anthropocentric metaphorical systems produces a comprehensive worldview in which cosmic order and human responsibility are inseparably linked. By illuminating the cognitive mechanisms underlying these metaphors, the present research contributes to a deeper understanding of Islamic intellectual tradition and underscores the enduring epistemological relevance of *Nahj al-Balāghah* in both classical and contemporary contexts.

References

- Aghajani, M., & Rasoulnia, A. (2023). The Literary Study of the Concept "The World" in *Nahj al-Balaghah*. *International Journal of Textual and Translation Analysis in Islamic Studies*, 1(3), 274-292.
- Alimohammadi, M., Mohammadi-Ali-Nejad, R., & Dehghani, F. (2023). Re-examination of conceptual metaphors of "Clothing" in the Quran and *Nahj al-Balaghah* based on the Lakoff and Johnson model. *Zehn (Mind)*, 1, 197-241.

- Amin Naji, M., Tabatabaei Nasab, S., Kheirollahi, Z., & Khati Dizabadi, Z. (2023). Types of divine supervision and its objectives in the political sermons of Nahj al-Balagha. *Al-Nahj*, 2, 33-54.
- Barzegar, S., Sharafzadeh, M., Zare, A., & Jadidi Kheirabadi, A. (2023). Linguistic analysis of "Grief and Joy" metaphors in Persian translations of Nahj al-Balagha: Contemporary metaphor theory approach (Cognitive framework). *Al-Nahj*, 4, 41-62.
- Fakhr Azar, A. (2024). Investigating the aesthetics of the human relationship with God Almighty in Nahj al-Balagha. The First International Conference of Top Teachers, Falahati, S., & Atharinia, M. (2022). Conceptualization of "Self" in Nahj al-Balagha sermons based on conceptual metaphor. *Al-Nahj*, 4, 211-232.
- Faraji Nicharan, M. (2024). Investigating the creation of Adam (PBUH) and the characteristics of the perfect human in Sermon 1 of Nahj al-Balagha. The First International Conference on the Revolution of Islamic Humanities,
- Galandi, A. (2019). *Investigating the status of arrogance and stinginess in Nahj al-Balagha and Sahifa Sajjadiya*. Keysan.
- Ghaemi, M. (2018). *An introduction to the metaphorical conceptualization system in Nahj al-Balagha*. Bu-Ali Sina University, Publication Center.
- Ghorbani, R., Taheri, A., Hosseini, H., & Fereydouni, R. (2024). Aesthetic analysis of literary images of implicit metaphor in Sahifa Sajjadiya and Nahj al-Balagha (With an approach to deepening religious knowledge). *Al-Nahj*, 1, 203-218.
- Hajizadeh Anari, H. (2023). Teaching scientific concepts of Nahj al-Balagha (Case study: Wonders of creation in Wisdom No. 7). *Pooyesh in Humanities Education*, 31, 71-89.
- Hosseini, S. (2022). Arrogance studies in the thought of Imam Ali (AS) based on the Qasi'a Sermon. *Journal of Islamic Human Sciences Studies*, 31, 1-11.
- Houzan, M., Farati, A., & Hashemi, A. (2023). Investigating the attributes of the world and the hereafter in Nahj al-Balagha sermons based on the conceptual relation of semantic opposition (Case study: Directional and bidirectional types). *Nahj al-Balagha Research Journal*, 41, 25-50.
- Jalili, Z. (2024). Directional Metaphor in Nahj al-Balagha Case Study of "Wisdoms". *Quranic Sciences and Tradition*, 57(1), 73-89.
- Karimi, A. (2024). Assessing the ratio of God's wisdom and justice with the existence of evil from the perspective of philosophers, theologians, and Amir al-Mu'minin in Nahj al-Balagha. The Third International Congress of Nahj al-Balagha: The Path of Salvation,
- Kashefi, S., & Fatahzadeh, F. (2021). Investigating manifestations of rhetoric in the Qasi'a Sermon of Imam Ali (AS). *Hadith-e Andisheh*, 32, 155-176.
- Kazemi Najafabadi, S. (2020). Investigating ontological metaphors of the conceptual domain of "Heart" in Nahj al-Balagha. *Nahj al-Balagha Research Journal*, 32, 1-19.
- Khorasani, A. (2024). Conceptualization of (Closing and Opening) of the heavens and the earth in the Quran with emphasis on Allameh Tabatabaei's innovation in Al-Mizan. *Islamic Wisdom (Hekmat-e Eslami)*, 41, 189-201.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). The metaphorical structure of the human conceptual system. *Cognitive science*, 4(2), 195-208.
https://doi.org/10.1207/s15516709cogo402_4
- Mashayekhi, H., & Zare Otaghsara, S. (2020). Analysis of textual context and situational context of the significative level of the Qasi'a Sermon. *Literary Studies of Islamic Texts*, 19, 9-31.
- Mohammadi-Ali-Nejad Imran, R., Alimohammadi, M., & Dehghani, F. (2022). Re-examination of conceptual metaphors of the term Poetry in Nahj al-Balagha based on the Lakoff and Johnson model. *Al-Nahj*, 2(13), 45.
- Mohammadi, M. (2024). Practicing justice in the new Islamic civilization from the perspective of divine verses and Nahj al-Balagha. The Eighth International Conference on Religious Studies, Humanities, and Bioethics in the Islamic World,
- Najaf Abadi, A., Mahmoudi, F., & Sayyadinejad, R. (2023). Critical discourse analysis of Sermon 108 of Nahj al-Balagha based on Van Dijk's ideological square. *Ketab-e Ghayyim*, 29, 221-240.
- Nourseideh, A., Mirahmadi, S., & Bagheri, A. (2022). Pragmatic analysis of the persuasive function of metaphor in selected letters of Nahj al-Balagha. *Literary Studies of Islamic Texts*, 23, 91-109.
- Roudsari, F. L. (2023). Investigating the Epistemological World of Imam Ali (AS) in the 108th Sermon of Nahj al-Balagha Based on the Three Worlds in the Cognitive Poetics Approach.
- Sadeghzadeh, M., Edrisi, F., Saeini, M., & Moradi Zanjani, H. (2023). Investigating

- the extent of utilizing educational and ethical orientations of Nahj al-Balagha in the belief, worship, and ethical education domain of the Fundamental Transformation Document. *Ethical Research*, 1, 135-152.
- Sattari, A., & Majidi, H. (2020). Critique and review of the Qasi'a Sermon of Nahj al-Balagha in light of Bakhtin's dialogism theory. *Nahj al-Balagha Research Journal*, 29, 117-132.
- Shakeri, H., Oveisi Kakh, A., & Ahangar, A. (2023). Analysis of conceptual metaphors in Masnavi Ma'navi; Relying on directional metaphors. *Mystical Literature Researches (Gowhar-e Goya)*, 1, 45-68.
- Sharafaei, M., & Akbari Chenari, A. (2023). Comparative study of theological foundations of altruism in Abrahamic religions. *Religious Anthropology*, 49, 1-11.
- Sharifi, S., Beigi, A., & Torabi, A. (2023). Human in the scale of Nahj al-Balagha (Cultural, social, civil human). In *Selected Papers of the Second International Congress of Nahj al-Balagha 2021* (pp. 55-65). Layali.
- Tavakolnia, M., & Mirhoseini, Y. (2023). Recognition and Analysis of Structural Metaphors in Explaining the Concept of Imamah and the Position of Ahl al-Bayt (pbut) in Nahj al-Balagha. *Quran and Hadith Studies*, 17(1), 87-109.
- Yazdani, F., Mohseni, A., Salimi, A., & Hemmati, S. (2022). Critique and review of types of ethical schools and the meaningfulness of ethical and value concepts in Nahj al-Balagha from the perspective of conceptual metaphor. The 11th International Conference on Humanities, Social Sciences, and Lifestyle.
- Zare, A. (2022). Conceptualizing The World In The Words Of Imam Ali According to The Theory Of Conceptual Metaphor: An Investigation Of Metaphors Conceptulized Based On Comestibles. *Kufa Journal of Arts*, 1(54), 531-552. <https://doi.org/10.36317/kaj/2022/v1.i54.11695>
- Zare, A. (2023). The role of cognitive metaphor in the formation and presentation of Imam Ali's Ideological System in Nahj al-Balagha: The analysis of the conceptual metaphors: THE WORLD IS AN INFERIOR, DETESTABLE OBJECT as examples. *Al-Adab Journal*(147), 1-20. <https://doi.org/10.31973/aj.v1i147.4128>
- Zarei Minab, A. (2024). *Nahj al-Balagha: The manifestation of the Holy Quran verses*. Oswah.
- Zohreh-i, M. (2020). *The standard of servitude: The story of human succession from God on earth in light of Sermon 192 of Nahj al-Balagha (Qasi'a)*. Habib.